

پرسترویکا راه پر پیچ و خم و ناهمواری پیش رو دارد. آقای گورباچف تاکنون مشکلات سیاسی را با چیره دستی از سر راه خود برداشته است. مخالفان اصلاحات در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب یک به یک کنار گذاشته شده اند و پایه های قدرت اصلاح طلبان محکم تر از هر زمان دیگر به نظر می آید. محبوبیت سیاسی گورباچف نیز همچنان رو به صعود دارد. با این همه، دست آخر این پرسترویکا است که سرنوشت گورباچف، و شاید حتی سوسیالیسم، را رقم خواهد زد. و پرسترویکا کارش گره خورده است.

در حقیقت، می توان ادعا کرد که پرسترویکا هنوز به حرکت در نیامده است. یک ناظر غربی به درستی گفته است که تاکنون مردم شوروی مقدار زیادی گلاسنوست، و فقط اندکی پرسترویکا دیده اند. و همین پرسترویکا هم، فقط پایه های نظام کهن را به لرزه در آورده و سست کرده است، بی آنکه نظم جدیدی جای آن بنشاند. تعلق در پیشبرد پرسترویکا، و سیاست کچدار و مریز گنونی، اقتصاد شوروی را در بحرانی عمیق و گم سابقه فرو برده است. کمبود کالاهای مصرفی تشدید شده و بیداد می کند. هم اکنون برخی از مواد غذایی اصلی، در بخش های وسیعی از کشور، جیره بندی شده است. تراز تجاری با کسری روز افزون روبرو است. رکود اقتصادی رو به گسترش دارد و به ویژه در جمهوری های آسیایی، بیگاری دامنه ناشناخته ای یافته است. سخن کوتاه، اقتصاد شوروی در برزخی گرفتار آمده است که حتی از "سالهای کساد" دوران برژنف نیز بی رونق تر می نماید.

با وجود کارنامه سیاسی درخشان گورباچف، تقریباً همه صاحب نظران چشم انداز پرسترویکا را تیره می بینند.

دیوانسالاران البته با پرسترویکا مخالفند. بخش های عظیمی از مردم هنوز وقوع آن را باور نمی کنند. طبقه کارگر، که مالا " فشار این جابه جایی عظیم را بردوش خواهد کشید، اشتیاق چندانی به از خود گذشتگی بیشتر و "سفت گردن گمربندها" نشان نداده است. نتایج درخشانی که می توانست امید به فرادهای بهتر را در قلبها زنده کند، خواه در عرصه تولید و خواه در بازار مصرف، هنوز پدید نیامده است. بی جهت نیست که سرنوشت اصلاحات بد فرجام خروشچف، این روزها دهان به دهان می گردد. حتی در میان صاحب نظرانی که در قابلیت های استثنایی گورباچف تردید ندارند، این احتمال بعید دانسته نمی شود که پرسترویکا نیز، هم چون اصلاحات پرسر و صدای گاسیگین در نیمه دهه ۶۰، رفته رفته بی آب و رنگ تر شود و سپس، بی سر و صدا، به فراموشی سپرده شود. با این همه، گورباچف اعلام کرده که از پرسترویکا عقب نخواهد نشست، اگر بدراستی چنین باشد، او مبارزهای جانانه در پیش خواهد

داشت. آنچه در زیر خواهد آمد، گزارشی است از نخستین مانع جدی بر سر راه پرسترویکا. مانعی که هم اکنون پیشرفت اصلاحات اقتصادی را متوقف ساخته و مقابله با آن، شاید نخستین نبرد در آن مبارزه سرنوشت ساز به شمار آید. این گزارش مختصر، نه تنها گوشه ای از دشواری های پیشرفت در مسیر پرسترویکا را نمایان می سازد، بلکه ممکن است برای خود ما هم خالی از پند نباشد، چه مانع یاد شده، تصادفاً، مسئله ای است که اقتصاد کشور ما نیز، به نوعی، با آن دست به گریبان است.

مسئله قیمت ها

اصلاح قیمت ها یکی از ارکان اصلی پرسترویکا است. نه تنها اصلاح طلبان، که حتی مدافعان سرسخت نظم کهن نیز تردید ندارند که ساختار کنونی قیمت ها در اقتصاد شوروی غیر عقلایی و زیانبار است. قیمت کالاها نه تابعی از تقاضای بازار است و نه فرایطه ای مشخص و قانونمند با کمیابی نسبی و هزینه اجتماعی تولید دارد. بسیاری از کالاها به قیمت هایی که حتی هزینه تولید آنها را نیز جبران نمی کند، به بازار عرضه می شوند. تفاوت میان هزینه های تولید بالاتر و قیمت های فروش نازل تر، البته به وسیله سوبسید جبران می شود. اما این سوبسیدها، که احتمالاً روزی توجیه قابل قبولی داشته اند، اکنون چنان ریشه دوانده و نهادی شده اند که اغلب صورت نوعی حق السکوت و مگر و هبه های فشار را به خود گرفته اند. برای مثال هیچ کس به درستی نمی داند که چرا سوخت نفتی (و دیگر منابع انرژی) باید به قیمتی کمتر از هزینه واقعی آنها عرضه شود. آیا می توان تردیدی داشت که مصرف بی رویه انرژی در شوروی با این سیاست قیمت گذاری ارتباط دارد؟ وقتی بدانیم که میزان انرژی مصرفی برای هر واحد کالای تولید شده در شوروی تقریباً سه برابر اروپای غربی است، به دامنه اطلاق منابع تولیدی پی می بریم.

وجود قیمت هایی که هزینه اجتماعی تولید را منعکس نمی کنند، محاسبات اقتصادی را دشوار و گاه بی معنا می سازند. مدیران مؤسسه های تولیدی، تا آنجا که در انتخاب

فرخ قبادی

پرسترویکا در بن بست؟

عوامل تولید آزادی عمل دارند، می کوشند تا با استفاده از ارزان ترین نهاده ها، در هزینه تولید صرفه جویی کنند. آنها مثلاً "پلاستیک را جایگزین آلومینیوم یا چوب می کنند، زیرا از هر دو آنها ارزان تر است. اما اگر قیمت پلاستیک فقط به برکت سوبسید به تولیدکنندگان آن، پایین نگهداشته شده باشد تکلیف چیست؟ محاسبات اقتصادی تا زمانی به نتایج عقلایی منجر می شوند که قیمت ها واقعیت های اقتصادی را منعکس کنند. در غیر این صورت کاملاً محتمل است که ارزان ترین شیوه تولید یک کالا از دیدگاه مدیران یک مؤسسه از نظر جامعه نامعقول و زیانبار باشد.

در بازار مصرف نیز، قیمت های بی ارتباط با تقاضای بازار و هزینه تولید پیامدهای زیانبار دارند. کم نیستند کالاهایی که سخت مورد تقاضا و به شدت کمیابند، اما به قیمت ارزان و با زیان (و البته به برکت سوبسید) به بازار عرضه می شوند. و باز بسیاری کالاهایی که افزون بر ظرفیت بازارند، اما به قیمت های بالاتر عرضه شده و در نتیجه خریداری نمی یابند. اصلاح طلبان خواستار جایگزینی این قیمت های "دلبخواهی" با قیمت های واقعیتهای اقتصادی - و نه ملاحظاتی سیاسی را منعکس کنند.

اصلاح طلبان البته ضرورت پرداخت سوبسید برای برخی کالاهای اساسی را نفی نمی کنند. اعتراض آنها به سوبسیدهای بی حساب و کتاب و ناموجه است که بخش اعظم سوبسیدهای پرداخت شده را شامل می شود. دلیل این مخالفت هم روشن است. واقعیت این است که در همه کشورهای سوسیالیستی، حجم سوبسیدها با گذشت زمان چنان افزایش یافته که فشار آن بر بودجه دولت ها عملاً "تحمل ناپذیر شده است. در شوروی، فقط سوبسیدهای پرداخت شده برای گوشت و لبنیات در سال ۱۹۸۶ بیش از ۱۱/۵ درصد کل بودجه دولت را می بلعید! وقتی سوبسیدهای پرداخت شده برای کالاهای مصرفی دیگر و زیان موسسه های تولیدی را هم در نظر آوریم، آنگاه ارقام حیرت انگیز کسری بودجه در اتحاد شوروی قابل درک می شود. بر اساس برآوردهای موجود، کسری بودجه دولت شوروی در سال ۱۹۸۹ به رقمی که معادل ۱۳ دلاصد تولید ناخالص ملی این کشور است، بالغ می شود. برای آنکه اهمیت واقعی و آثار مخرب این کسری عظیم دستگیرمان شود، کافی است بدانیم که بطور نسبی (یعنی در قیاس با تولید ملی) این رقم ۸ برابر کسری بودجه دولت آلمان قدرال و حتی چهار برابر کسری بودجه پسر و صدای دولت ایالات متحده طی سالهای اخیر است. در اتحاد شوروی کسری بودجه عمدتاً از طریق اعتبارات بانکی (یعنی همان چیزی که "چاپ پول" نامیده می شود) تامین مالی می شود، که پیامدهای آن مورد بحث قرار

خواهد گرفت.

خلاصه کنیم. قیمت‌های غیر اقتصادی، هم در بازار مصرف و هم در عرضه تولید، پیامدهای زیانبار داشته‌اند. استدلال اقتصادی بر علیه سوسیالیست‌های بی حساب و کتاب نیز، اکنون حتی در محافل رسمی کشورهای سوسیالیستی، مورد تأیید قرار می‌گیرد. به هر حال طراحان پرسترویکا، دگرگونی نظام قیمت‌گذاری کنونی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول برنامه خود، و پیش شرط اغلب اصلاحات دیگر، مطرح کرده‌اند. در نظام جدید، قیمت‌ها باید "واقعیت‌های اقتصادی" را منعکس کنند، که معنای صریح‌تر آن گسترش نقش نیروهای بازار (تقاضا و هزینه واقعی تولید) در تعیین قیمت‌ها است. نخستین مانع

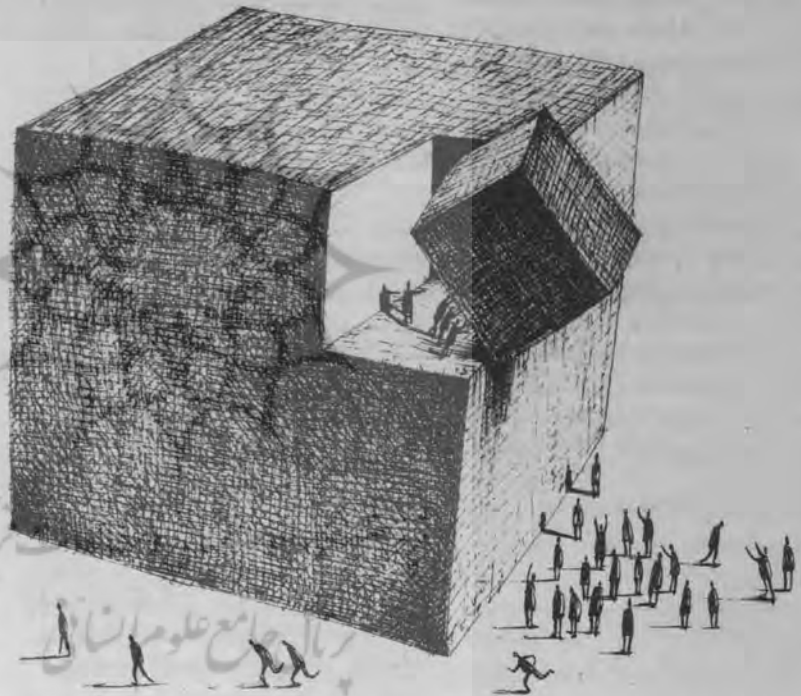
● اصلاح‌طلبان خواستار جایگزینی قیمت‌های "دلخواهی" با قیمت‌های "اقتصادی" هستند یعنی قیمت‌هایی که واقعیت‌های اقتصادی و نه ملاحظات سیاسی را منعکس می‌کنند.

● براساس برآوردها کوه نقدینگی که "پس‌انداز شهروندان" نامیده می‌شود در سال ۱۹۸۹ به حدود ۴۶۰ میلیارد روبل بالغ می‌شود که معادل سه چهارم کل درآمد ملی در شوروی است.

در طول سال جاری در بازارهای خرده‌فروشی در سراسر شوروی عرضه می‌شوند، بیشتر است! بخشی از این نقدینگی البته پس‌انداز معمولی و متعارف شهروندان است که برای روزمبادا، یا خرید کالاهای مصرفی یا دوام (مثلاً یک اتومبیل لادا) ذخیره شده است. اما بخش قابل ملاحظه‌ای از آن - یعنی جبری در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد روبل، بسته به برآوردهای مختلف - همان "تهدید پولی" است که در کمین پرسترویکا نشسته است. گورباچف و مشاورانش بیم آن دارند که با آزاد کردن قیمت‌ها، این سیل نقدینگی به بازارها روانه شود و قیمت‌ها را به آسمان برساند.

"پول مازاد" از کجا پدید آمده است؟ یکی از سرچشمه‌های اصلی پول مازاد همان کسری بودجه دولت است که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت. تفاوت مخارج و مداخل دولت از طریق "چاپ پول" جبران می‌شود و سر نقدینگی موجود می‌افزاید. یک منبع مهم دیگر اعتبارات بی حساب و کتاب بانکی است که در گوشه و کنار کشور در اختیار موسسه‌های تولیدی ناکارآمد و بیمار قرار می‌گیرد. بسیاری از موسسه‌ها فقط به برکت این اعتبارات - که اغلب بازپرداخت هم نمی‌شوند - قادرند خرج و دخل کنند و یا در دفاتر خود "سود" نشان دهند. هر دو این عوامل در رشد بسیار سریع حجم پول در گردش تبلور می‌یابند. به برکت پرده دری مقامات رسمی، اکنون می‌دانیم که گسترش بسیار سریع‌تر حجم پول - نسبت به عرضه کالاهای مصرفی - به‌عنوان یک سیاست آگاهانه، از دیرباز در اقتصادهای سوسیالیستی رواج داشته و در سالهای اخیر فقط آهنگ آن شتاب گرفته است.

در اقتصادهای مبتنی بر بازار رشد سریع‌تر حجم پول (و درآمدهای پولی) نسبت به عرضه کالاهای به افزایش عمومی قیمت‌ها - یعنی تورم - منجر می‌شود. در اقتصادهای سوسیالیستی قیمت‌ها فقط در بخش‌های کوچکی از اقتصاد (مثلاً بازارهای کلخوزی در شوروی) آزاد و تابع قوانین بازارند. در بخش اعظم اقتصاد، چنانکه دیدیم، قیمت‌ها توسط برنامه‌ریزان تعیین و تثبیت می‌شوند و بنابراین افزایش تقاضا رشد خود به خودی قیمت‌ها را به دنبال ندارد. البته اقتصاد هم قوانین عینی خود را دارد که در برخی موارد، مرزهای ایدئولوژیک را هم در می‌نوردد. اگر مهار تورم به سادگی، فقط با غیرقانونی اعلام کردن افزایش قیمت‌ها میسر می‌گشت، آنگاه نه تورم آن معضلی بود که اکنون هست و نه علم اقتصاد آن رونق و اعتباری را داشت که اکنون دارد. در شرایط توصیف شده تمام کاری که ثبات قیمت‌های رسمی انجام می‌دهد، انتقال فشارهای تورمی به حوزه‌های دیگر - سوی قیمت‌های رسمی - است. وقتی قیمت‌های رسمی نتوانند بالا بروند، اما تقاضا برای کالاها از عرضه آنها بیشتر باشد، کالاها



جدی بر سر راه پرسترویکا در همین رابطه بروز کرده است. ملاحظات سیاسی، اجرای قاطع سیاست "اصلاح قیمت‌ها" را مانع گشته است.

مسئله نقدینه‌های سرگردان

چه ملاحظاتی مانع از دگرگونی نظام قیمت‌گذاری و ساختار قیمت‌هاست؟ پاسخ را باید در وحشت قابل درک مسئولین امر از تورم لحام‌گسیخته جستجو کرد، آن هم به دلیل وجود پدیده‌ای که در ادبیات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی "پول مازاد" نامیده می‌شود و اقتصاددانان غربی "تهدید پولی" اش

می‌خوانند. هر دو گروه از حجم عظیمی از نقدینگی سخن می‌گویند که بخشی از آن در بانکها و قسمتی دیگر در صندوق‌ها و لابلای تشک‌ها ذخیره شده‌اند تا به هنگام مصلحت، "تبدیل به احسن" شوند. مقدار دقیق این کوه نقدینگی، که در محافل رسمی‌تر "پس‌انداز شهروندان" نامیده می‌شود، البته معلوم نیست. براساس برآوردهای موجود، در سال جاری (۱۹۸۹)، حجم این "پس - اندازها" به حدود ۴۶۰ میلیارد روبل بالغ خواهد شد، که رقمی معادل سه چهارم کل درآمد ملی در شوروی است. این هم گفتمانی است که رقم ذکر شده، از ارزش همه کالاها و خدماتی که

کمیاب می‌شوند، فروشگاههای دولتی از کالا حالی می‌شوند، صف‌های طولیل پدید می‌آید، بازارهای سیاه رونق می‌گیرند و خرید و فروشهای غیرقانونی همه‌جا، و از جمله در همان فروشگاههای دولتی، رواج می‌یابد. این‌ها همه عوارض آن بیماری آشنایی هستند که در ادبیات اقتصادی "تورم سرکوب شده" یا "تورم پنهان" نامیده می‌شود و خلط عام همه اقتصادهای سوسیالیستی کنونی است.

اما تورم سرکوب شده یک عارضه مهم دیگر هم دارد و آن انباشت نامتعارف و نامعقول پول در حساب‌های پس‌انداز یا لابلای تشک‌ها است. به برکت رشد سریع حجم پول در گردش، درآمد‌های اسمی شهروندان بسیار سریع‌تر از عرضه کالاهای مصرفی افزایش می‌یابد. اما در شرایطی که فروشگاهها از کالاهای دلخواه خالی است، با این نقدینه‌ها چه می‌توان کرد؟ بخشی از آن البته به بازارهای سیاه و آزاد روانه می‌شود و به قیمت‌های چند برابر بالاتر از قیمت‌های رسمی، به کالاهای مورد نیاز تبدیل می‌گردد. بخش دیگری هم به امید روزهای بهتر و قفسه‌های پرتر، یا صاف و ساده از سرللاجی، "پس‌انداز" می‌شود. اغلب اقتصاددانان کشورهای سوسیالیستی، از جمله آقای آکینگمان مشاور اقتصادی گورباچف، این پس‌اندازهای اجباری را "قدرت خرید باطل" نام داده‌اند. اصلاح طلبان تردیدی ندارند که بی‌علاقگی کارگران به تلاش بیشتر، که شاید مهم‌ترین دلیل ناکامی اقتصادهای سوسیالیستی در عرضه تولید باشد، با کمیابی مزمین کالاهای مصرفی و انباشت روزافزون قدرت خریدهای باطل، ارتباط نزدیک دارد. لطفه‌گردهای که چندی است در شوروی روایت می‌شود، این ارتباط را به خوبی می‌نمایاند. از قول کارگری روایت می‌شود که: "ما و دولتیمان با هم تفاهم کامل داریم. ما تظاهر به کار می‌کنیم و آنها هم تظاهر به پرداخت دستمزد".

پس اندازه‌های اجباری فقط تازمانی قدرت خرید باطل باقی خواهند ماند، که امکان استفاده معقول از آنها در بازار وجود نداشته باشد. اما اگر فروشگاهها کالاهای دلخواه مردم را به قیمت‌های رقابتی عرضه کنند، یعنی مثلا اگر شلوارهای جین، یا گوشت گوساله، یا پخش صوت انومبیل یا موتورسیکلت و یا حتی کفش و لباس خوش دوخت، در فروشگاهها به قیمت‌های آزاد عرضه شوند، آنوقت دیگر همه آن پس‌اندازهای اجباری به تقاضای موثر تبدیل می‌شوند و بازار را به آتش می‌کشند. اقتصاددانان شوروی برآورد کرده‌اند که حتی آزادسازی محافظه‌کارانه قیمت‌ها، با وجود آن‌که نقدینگی، یک تورم سفرقی را به دنبال خواهد آورد. این برآورد نباید اغراق‌آمیز تصور شود. آزادسازی قیمت‌ها در لهستان، به توری که نرخ ماهانه آن اکنون به ۵۰

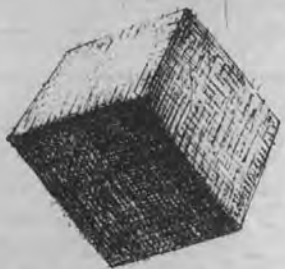
● **تعطل در پیشبرد پرسترویکا و سیاست کج دار و مریز کنونی، اقتصاد شوروی را در بحرانی عمیق و کم سابقه فرو برده است.**
● **سویسید که احتمالا "روزی توجیه قابل قبولی داشته، اکنون چنان ریشه دوانیده و نهادی شده که اغلب صورت نوعی حق سکوت به گروههای فشار را به خود گرفته است.**

درصد بالغ می‌شود، میدان داده‌است، مردم لهستان، علی‌رغم این تورم، پشت سردولت جدید ایستاده‌اند. گورباچف از دست‌زدن به چنین قماری در شوروی بیم دارد. همه نظرخواهی‌ها نشان داده‌اند که مردم شوروی با افزایش عمومی و شدید قیمت‌ها به شدت مخالفند. شاید با نگاهی به همین نظرخواهی‌ها است که گورباچف گفته است: "من فقط یک چیز را می‌دانم، که پس از گذشت دو هفته (از آزادسازی قیمت‌ها) مردم به خیابانها خواهند ریخت، و این هر دولتی را ساقط خواهد کرد."

این است گره کار پرسترویکا در مقطع کنونی، اصلاح قیمت‌ها برای تحقق‌یازسازی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. تقریبا همه اقدامات اصلاحی دیگر، برای موفقیت، نیاز به درگونی نظام قیمت‌گذاری و عقلایی‌تر شدن قیمت‌ها دارند. اما این درگونی، وابستگی قیمت‌ها به نیروهای بازار را تشدید خواهد کرد. و در شرایط کنونی، هرگونه حرکت در مسیر آزادسازی قیمت‌ها تورم شدیدی را به دنبال خواهد داشت.

چه می‌توان کرد؟ اقتصاددانان شوروی سیاستهای مبتکرانه‌ای را برای خنثی کردن "تهدید پولی" پیشنهاد کرده‌اند. یکی از این پیشنهادها، وارد کردن ۱۵ میلیارد روبل کالای مصرفی خارجی و فروش آنها به نرخ دلار آزاد به شهروندان کشور است. نرخ رسمی برابری میان روبل و دلار، یک روبل = ۱/۶ دلار است. اما در بازار آزاد، هر دلار دست‌کم با ۱۵ روبل معاوضه می‌شود. بدین ترتیب، وارد کردن ۱۵ میلیارد روبل کالای خارجی، ۱۵۰ میلیارد روبل را از دست و پا جمع خواهد کرد. این سیاستی کارساز اما پرهزینه است، به‌ویژه در شرایطی که درآمدهای ارزی به شدت کاهش یافته است. آکینگمان پیشنهاد کرده است که دولت آبارتمان‌های تازه ساز را به متقاضیان بفروشد و از این رهگذر دهها میلیارد روبل از "تهدید پولی" بکاهد.

این پیشنهاد به منزله توقف سیاست کنونی مسکن در شوروی است، که براساس آن دولت، خانه‌های ساخته شده را به نرخ ارزان (به برکت سویسید) در اختیار متقاضیانی می‌گذارد که سالها در نوبت انتظار کشیده‌اند. پیشنهاد فروش سهام برخی از کارخانجات دولتی به مردم هم، از یک سو به لحاظ مخالفت‌های عقیدتی و از سوی دیگر به دلیل فقدان استقلال موسسه‌ها، راه به جایی نبرده است. برخی از اقتصاددانان فروش اوراق قرضه دولتی، با طرح‌های بهره جذاب را پیشنهاد کرده‌اند که با توجه به سابقه بدحسابی دولت در این قبیل موارد، نمی‌تواند چندان کارگشا باشد. (در یک نوبت، در دهه ۱۹۵۰، دولت شوروی از انجام تعهداتش در قبال اوراق قرضه‌ای که منتشر کرده بود، سر باز زد، که خاطره آن هنوز باقی است) و بالاخره، برخی از اصلاح‌طلبان، ظاهرا از سرللاجی، سیاست بد آوازه "اصلاح پولی" را پیشنهاد کرده‌اند. اصلاح پولی نخستین بار در سده سیزدهم میلادی توسط قویلیای قآن به اجرا درآمد و در عصر ما نیز عمدتا (اما نه منحصر) در کشورهای سوسیالیستی - آن هم فقط در شرایط ویژه اضطراری - به اجرا گذارده شده است. در این سیاست، دولت پول‌های رایج - اعم از سکه و اسکناس و سپرده‌های بانکی - را، از یک تاریخ معین، فاقد اعتبار قانونی اعلام می‌کند و از شهروندان می‌خواهد که برای تبدیل پولهای خود به پول جدید به بانک‌ها رجوع کنند، به هنگام این تغییر و تبدیل اما، بانکها در ازای هر واحد پول قدیم، درصد ناچیزی پول جدید می‌پردازند (مثلا یک روبل جدید در مقابل ۱۰۰ روبل قدیم) و بدین ترتیب یک شبه، حجم پول در گردش به یک دهم یا یک صدم روز قبل تنزل می‌یابد. (۱).





آینه دل مشغولیهای داستایوفسکی

جوان خام

نوشته: فیودور داستایفسکی

ترجمه: رضا رضایی

۷۵۱ صفحه ۴۸۰ تومان

برای شناخت حقیقت از راه خودکاو و نوشتن شرح حال خود، خود را بازباید. تلاش برای بازیابی و بازسازی در زمانه‌ای که جامعه در پیچیده‌ترین تناقضات فرهنگی و اجتماعی به سر می‌برد و سرانجام رهایی از چندگانگی از راه عشق و رنج یکی از درونمایه‌های دوست‌داشتنی داستایوفسکی و یکی از رنگ‌های متنوع رمان جوان خام است. "ورسیلوف" یکی از قهرمانان رمان جوان خام می‌گوید "بزرگترین عنصر تفکر روسی سخت‌کوشی آن در توافق میان تصویرهای مختلف" است.

داستایوفسکی از نویسندگانی است که در ایران از اقبال خوبی برخوردار بوده و رمانهای او از دیرباز چه با ترجمه‌های نادرست اولیه و چه در سالهای اخیر با چند ترجمه خوب، خوانندگان بسیار داشته است و انتشار جوان خام با ترجمه خوب و خواندنی رضا رضایی غنیمتی است برای دوستداران داستایوفسکی. رمان "شرحی مصممانه" و مردانه" از "نخستین گامهای توفانی و مخاطره‌آمیز" زندگی قهرمان آن است که با نوشتن آن "تا حد زیادی خود را بازآموزی" کرده است. نیکولای سیمونویچ خطاب به قهرمان رمان می‌نویسد "اندیشه‌ها اصالت دارد درحالی‌که نسل معاصر عمدتاً خود را به آغوش اندیشه‌های حاضر و آماده شده‌ای می‌اندازند که سرچشمه خطرند و در مورد شان باید احتیاط فراوان کرد... پسرهای مثل تو کم نیستند و همیشه نیز این خطر وجود دارد که استعدادهایشان هربز برود."

"اما شرح حال تو شاید ماده خامی باشد برای یک اثر هنری در آینده برای تصویری آتی از عصر بی‌قانونی که سپری شده باشد. وقتی کشمکش خشمگینانه زمانه سپری شود و آینده فرا رسد، آنگاه هنرمند آینده شکلهای زیبایی برای ترسیم هرج و مرج و بی‌قانونی گذشته کشف خواهد کرد. آن موقع شرح حالتی نظیر نوشته تو (مادامی که صادقانه باشند) به‌کار خواهند آمد و به‌رغم آشفتنگی و اتفاقی بودن‌شان به ماده خام تبدیل خواهند شد. چنین نوشته‌هایی به‌رحال نشانه‌های وفادارانهای در خود دارند که از روی آنها می‌توان حدس زد که در این زمانه دشوار چه چیزهایی ممکن است در قلب یک جوان خام نهفته باشد. چنین شناختی روی هم رفته بی‌ارزش نیست زیرا از جوانهای خام است که نسلهای شکل می‌گیرند."

داوری داستایوفسکی درباره زندگی اعتراف و داستان "ارکادی وانگوروف" قهرمان رمان جوان خام، از زبان "نیکولای سیمونویچ" هرچند تمامی ابعاد پیچیده رمان را باز نمی‌نماید اما به یکی از زوایای مهم آن اشاره دارد. رمان جوان خام که نایفه بزرگ ادبیات آن را پیش از ۱۸۶۶ منتشر کرد آینه‌هایی است از بسیاری از دل‌مشغولیهای داستایوفسکی؛ و با تاکید بر یکی از اندیشه‌های او... در هم‌پاشی و تلاشی و سپس بازسازی و رستگاری آدمی از راه اعتراف، غلبه بر خودقربینی و دیوهای درون و برون. قهرمان جوان خام از پس تلاطمی طولانی می‌آموزد که در دنیای چند پاره و متناقض، در جهانی متضاد، با کوشش

گورباچف از اجرای سیاست تندوخشی چون اصلاح پولی بیم دارد. مصادره بخشی از قدرت خرید شهروندان، آن هم در کشوری که گسترش حجم پول در زمان صلح و در چارچوب نظام برنامه‌ریزی تحقق یافته، چه توحیهی می‌تواند داشته باشد؟ در هر حال این سیاست با روح آشتی‌جویانه پرسترویکا سازگار نیست. آن راههای دیگر کاهش "پول مازاد" نیز هر کدام کاستی‌های قابل تامل دارند، هرچند که برخی از آنها ناگزیر به اجرا گذارده خواهند شد. اما مسئله اینجاست که با کسری بودجه و سیاست اعتباری کنونی، که ناشی از تداوم همان اولویت‌ها و ملاحظات گذشته‌اند، اقدامات ضربتی برای کاهش تقوینگی فقط تاثیر گذاری خواهند داشت. راه حل اساسی‌تر، خشکاندن سرچشمه‌هایی است که مرداب "تهدید پولی" را تغذیه می‌کنند. سرچشمه‌های اصلی، چنانکه می‌دانیم، همانا کسری بودجه و اعتبارات بی حساب و کتاب دولتی به‌موسسه‌های بیمار و ناکارآمد است. اما این هم واقعیتی است که برخورد مسئولانه‌تر با سیاست اعتباری و کاهش شدید کسر بودجه، دست‌کم در کوتاه مدت، با پیامدهای سخت و طاقت‌شکن همراه خواهد بود.

با این همه، پیشرفت پرسترویکا نیاز به اقدامی قاطع و شجاعانه دارد. پیروزی‌های گورباچف تاکنون به‌عرصه سیاست منحصر بوده است. او هنوز هم، حتی در اروپا و آمریکا، از اغلب سیاستمداران بومی محبوب‌تر است. اما محبوبیت یک سیاستمدار در یک اقتصاد رو به افول، تا چه مدت پایدار می‌ماند؟ قفسه‌های فروشگاهها سالها است که جنس خالی نبوده‌اند و زمره‌های بی‌تابانه کارگران از هم اکنون روزهای پرتنش را وعده می‌دهند. هم گورباچف و هم پرسترویکا به چرخشی کارساز در کار اقتصاد نیاز دارند، چرخشی که در حال حاضر، نشانی از آن نیست.

گورباچف و همراهان او اما، هنوز به پیروزی نهایی پرسترویکا امید فراوان دارند. حتی در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی نیز، چشم‌ها به مبارزه رهروان پرسترویکا با نظم کهن در مبد سوسیالیسم دوخته شده است. از آن دیدگاه، موجی که دیوار برلین را فرو ریخت، و دیوارهای بلندتر خرافه و خودکامی را در سراسر اردوگاه سوسیالیسم به لرزه در آورد، دور نیست که در نبرد اقتصادی هم شگردهای نامنتظر و کارساز از آستین در آورد.

۱- برای مثال، در "اصلاح پولی" سال ۱۹۵۰ در لهستان، دارائی‌های نقدی مردم به نسبت ۱۰۰ به یک به‌یول جدید تبدیل شدند. پس اندازه‌های بانکی تا مبلغ ۱۰۰ هزار زلوتی با نسبت ۱۰۰ به ۳ و مبالغ بیشتر با نسبت ۱۰۰ به یک به‌یول جدید تبدیل شدند. دستمزدها و قیمت‌ها با نسبت ۱۰۰ به ۳ کاهش یافتند.